

نقشی دیگر از حافظ:

معرفی ترجمه‌ای جدید از غزلیات به انگلیسی

سمانه فرهادی

دیک دیویس، شاعر و مترجم انگلیسی *منطق‌الطیر* و تعدادی از غزلیات حافظ، شاعرانی همچون پوشکین، گوته و حافظ را که چکیده و عصاره ملت خود هستند شاعرانی می‌داند که شعرشان در برابر ترجمه مقاومت می‌کند. اما به زعم او ترجمه آثار این بزرگان امر خطیری است که به زحمتش می‌ارزد. انگلیسی‌زبانان این بار مزه غزلیات حافظ را با ترجمه جفری اسکوایرز می‌چشند.

جفری اسکوایرز، مترجم و شاعر ایرلندی، بازنشسته دانشگاه هال است که در حال حاضر در انگلستان زندگی می‌کند. به‌رغم قابلیت‌های بسیار او در مقام مترجم شعر فارسی، تسلط بر زبان فارسی، داشتن تجربه زندگی سه ساله در ایران و هشت سال تحقیقات مستمر در زمینه غزلیات حافظ، ترجمه او از دیوان حافظ منحصر به فرد است. «حافظ: ترجمه و تفسیر غزلیات» نام این کتاب است که مارس سال ۲۰۱۴ از سوی انتشارات دانشگاه میامی منتشر شده است. بی‌شک بررسی تحقق صحت و اصالت ترجمه اسکوایرز در این مقال نمی‌گنجد لذا تنها به معرفی ترجمه‌اش و بعضی از ویژگیهای آن بسنده می‌کنیم.

این ترجمه که یازدهمین جایزه ادبی لوئیس راث آمریکا (۲۰۱۴) را برای اسکوایرز به ارمغان آورد براساس دیوان تصحیح شده شادروان پرویز ناتل خانلری صورت گرفته است. انتخاب چنین نسخه‌ای برای مبنای کار ترجمه خود قابل توجه است؛ نسخه ناتل خانلری حاصل مقابله چهارده متن از کهن‌ترین نسخه‌های موجود در جهان و مشتمل بر ۴۸۶ غزل است و امتیاز دیگر آن این است که اختلاف کلمات و نیز اختلاف توالی ابیات در صفحه مقابل هر غزل ضبط گردیده است.

ترجمه انگلیسی اسکوایرز دربرگیرنده ۲۸۴ غزل و تقریباً نیمی از دیوان حافظ است. گرچه نسخه فارسی دیوان به صورت الفبایی فهرست شده اما مترجم ترجمه‌هایش را براساس وحدت موضوعی در ذیل ده مضمون عشق، گلستان، میخانه، عاشق، عمر، معشوق، ایمان، عرفان، پیر (معلم اخلاق) و شاعر مرتب کرده است تا بتواند جنبه‌های معنایی مختلف دیوان حافظ را به مخاطب نشان بدهد، هر چند که به اعتقاد وی این تقسیم بندی درباره غزلیات حافظ به سهولت صورت نمی‌پذیرد.

این نکته را می‌دانیم که در بسیاری از موارد ترجمه غزلیات به تنهایی اهمیت و معنای عمیق مضمون شعر حافظ را برای مخاطب غربی آشکار نمی‌سازد و در نتیجه مترجم طبقه‌بندی غزلیات را لازم دانسته است. حافظ‌پژوهانی همچون یحیی یثربی، بهاءالدین خرمشاهی، علی اکبر رزاز نیز چنین قاعده‌ای را برای خواننده فارسی‌زبان به کار بسته‌اند چرا که معتقدند فصل‌بندی مفاهیم و مضامین شعر حافظ، مقولات اصلی و کلیدی فکر و فرهنگ او را بهتر می‌نمایاند و مطالعه جهان فکری او را آسان‌تر می‌سازد. این طبقه‌بندی علاوه بر آن که خطوط و چهارچوبی را برای شعر حافظ خصوصاً برای آن دسته از خوانندگان غربی که به‌تازگی با حافظ آشنا شده‌اند مشخص می‌کند، می‌تواند گویای کثرت و تنوع مضامین و معانی در شعر حافظ نیز باشد.

ویژگی دیگر ترجمه، الگوهای آوایی و قراردادهای الگوبندی غزلیات است که برای خواننده انگلیسی نامتعارف و نامانوس جلوه می‌کند. از آنجا که فرم و ماهیت غزلیات چالش‌برانگیز است و نیز گاه استقلال و گسست‌های معنایی ابیات با معنای کلی هر غزل ممکن است برای خواننده مدرن غربی منفصل و گسسته به نظر آید اسکوایرز با ابتکارات سجاوندی و زبانی خاص روش سه‌گانه منحصربفردی را برای ترجمه اختیار کرده است: همچنانکه گفته شد وی برای هر غزل مضمونی را تعیین و سپس ابیات را براساس ارتباطشان با درون‌مایه غزل بررسی کرده است. این امر سبب شده است که در پاره‌ای موارد برای رسیدن به تأثیری مطلوب فقط بخشی از اشعار ترجمه شوند و یا یک غزل به قسمت‌های مجزایی تقسیم شود. عمل جسورانه دیگر اسکوایرز که باهدف از بین بردن فاصله فرهنگی بین حافظ و خواننده انگلیسی زبان امروز صورت گرفته میانه‌نویسی‌های ایتالیک است که در بین ابیات گنجانده و در نتیجه متنی هایپرید و دوگانه را به وجود آورده که صدای مترجم در آن کاملاً شنیده می‌شود؛ این میان‌پرده‌ها خواننده را در طول راه همراهی می‌کند و با توضیحاتی درباره نمادهایی همچون

گلستان، شراب، عشق‌بازی، معشوق و... خوانندگان را به تعمق بیشتر وامی‌دارد. به‌علاوه اسکواپرز بخشی را نیز در پایان به یادداشت‌هایش درباره هر غزل و توجی‌هات خود برای انتخاب‌های خاص واژگان اختصاص داده است، انتخاب‌هایی که گاه رضایت خاطری از آنها ندارد. وی مخاطب انگلیسی زبان امروز را بخوبی می‌شناسد و تا آنجا که توانسته از واژگان کهن فاصله گرفته و سبک ترجمه‌اش به یک انگلیسی معاصر متمایل است. شگرد دیگر وی به‌منظور تطابق بیشتر با زبان فارسی صورت گرفته است؛ او از منطقه امن زبانی زبان انگلیسی فراتر رفته و در نتیجه تطابق بیشتری با زبان فارسی حاصل کرده است. اولین حرف هر بیت و اسامی خاص برخلاف قاعده مرسوم زبان انگلیسی با حروف بزرگ نوشته نشده است. همچنین چون در نسخه فارسی شعر حافظ هیچ غزلی ویرگول (کاما) ندارد اسکواپرز برای نشان دادن مکث از فاصله‌گذاری بین کلمات و یا فاصله‌گذاری از ابتدای سطرها بهره برده است. او حتی در مقام یک شاعر انگلیسی تلاش کرده است تا بتواند ریتم را در ترجمه‌اش ایجاد کند. به این دو بیت نظری بیندازید:

we who are free and without pretence/
who are not concerned with
trying to save face/
are better than these po-faced hypocrites/
as those
in the know know

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود/ بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست/ ما نه مردان ریاییم و حریفان نفاق/ آن که او عالم سر است بدین حال گواست

اسکواپرز در رایانامه‌ای که نمونه‌هایی از ترجمه‌هایش را نیز برایم فرستاد چنین آورده است: «همانطور که می‌بینید در بعضی موارد فقط یک یا دو بیت را ترجمه کرده‌ام و نیز سطرهای توضیحی موجزی از خود در میانه اشعار اضافه کرده‌ام. سعی‌ام بر این نبوده است که تنها مجموعه‌ای از غزلیات حافظ را ارائه دهم، بلکه تلاش کرده‌ام متنی یکپارچه خلق کنم. بهر حال، امیدوارم از خواندندشان لذت ببرید. می‌دانم که حافظ برای ایرانیان چقدر عزیز است و پیش از آغاز ترجمه دست و دلم می‌لرزید!»

چنانکه گفته شد، بحث درباره کیفیت ترجمه اسکواپرز فرصت دیگری را می‌طلبد، اما آنچه مشخص است اسکواپرز در این اثر روال عادی ترجمه را دگرگون ساخته؛ این نه بدان معنی که به اصول ترجمه بی‌توجه است. شاید بهتر این باشد بگوییم وی همه

تجربه‌های شاعر-مترجمی‌اش را در عرصه‌های گوناگون زبانشناختی و فرهنگی به هم پیوند می‌دهد تا در این تلفیق شگفت‌انگیز، گستردگی معنایی و وجوه گوناگون حافظ را بهتر به مخاطبانش نشان دهد و این است ماجرای پایان‌ناپذیری حافظ.

در پایان، نمونه‌هایی از ترجمه اسکوایرز از چند غزل را می‌آوریم:

تاب بنفشه می‌دهد طره مشک سای تو / پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
ای گل خوش‌نسیم من بلبل خویش را مسوز / کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای
تو

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان / قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو
عشق تو سرنوشت من خاک درت بهشت من / مهر رخت سرشت من راحت من رضای
تو

دلخ گدای عشق را گنج بود در آستین / زود به سلطنت رسد هرکه بود گدای تو
شاه‌نشین چشم من تکیه گه خیال توست / جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو
شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر / کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو
خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهار حسن / حافظ خوش‌کلام شد مرغ سخن‌سرای
تو

Your musky curls make the violet twist with envy
your enticing smile tears the veil of the rosebud off

O sweet-scented rose do not compel your nightingale
to burn himself out
for he prays for you faithfully night after night

I who would weary of the speech of angels
put up with the chatter of this world because of you

love of your countenance is my true nature
the dust at your gate my paradise

passion for you is my destiny
in your happiness I find my repose

a beggar's coat may have treasures up its sleeve
but whoever begs from you becomes a king

my eyes are the throne upon which your image sits
O liege of mine
I pray that you never leave your rightful place

of the ferment of love's wine
my mind will not be free
till my lustful head is dust at your palace gate

your cheek my cool meadow in the springtime of beauty
the eloquent Hafez songbird of your house

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که بازایی
دایم گل این بستان شاداب نمی ماند / دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
دیشب گله زلفش با باد همی کردم / گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی
صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند / این است حریف ای دل تا باد نیمایی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد / کز دست بخواهد شد پایان شکیبایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم / رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی
ساقی چمن و گل را بی روی تو رنگی نیست / شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی
ای درد توام درمان در بستر ناکامی / و ای یاد توام مونس در گوشه تنهایی
در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم / لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست / کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره مینا خونین جگرم می ده / تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد / شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

O sovereign beauty address my loneliness
without you my heart begins to fail come back

the garden rose does not stay fresh forever
while you have the power help those who stand in need

last night I complained to the wind about your hair
it said you are wrong dismiss that sombre thought

a hundred zephyrs play in the strands of those tresses
O foolish heart these are your companions
do not pretend that you are some airy steed

separation from you has so weakened me
that I have little endurance left to draw on now

O Lord to whom might I make the point
that in this world
that beauty which is all around shows its face to none

boy
without your face the rose-beds lack all colour
bring back the grace of the tree-top to the garden

the pain you cause me is my medicine
in my lonely bed
your memory my companion in my solitude

in the compass of fate we stand at the axis of submission
subject to what you in your wisdom decide

true liberation is liberation from the self
self-regard is apostasy in our religion

these blue enamel heavens have seared my soul
bring me wine so that I may
dissolve these problems in an enamelled bowl

Hafez the night of separation is over
the sweet scent of union here
blessed be your joy O my demented lover